

عنوان:

**فرجام خواهي(در امور مدني)**

**استاد محترم:**

**گردآورنده:**

مقدمه

فرجام خواهي از طرق فوق العاده شكايت از آراي دادگاه ها حساب مي آيد و در ماده 366قانون آيين دادرسي مدني بدين شكل تعريف شده است"رسيدگي فرجامي عبارت است از تشخيص انطباق يا عدم انطباق راي مورد در خواست فرجامي با موازين شرعي و مقررات قانوني"همان طور كه از تعريف ارايه شده در قانون مشاهده ميشود كار مرجع فرجام خواهي كه در ايران ديوان عالي كشور است فقط متن حكم را نگاه مي كند تا ببيند كه آيا با موازين شرع و قانون مطابقت دارد يا خير كه اگر داشت راي را ابرا و اگر نداشت راي را نقض ميكند و بدون اينكه وارد ماهيت شود آن را به مرجع تالي براي رسيدگي مجدد ميفرستد."در دادگاه هاي خارجه عمل اين است كه ديوان فرجامي به هيچ وجه كاري به پرونده دعوي ندارد جزء متن حكم چيزي ملاحظه نمي كندبراي اطلاع از جريان دعوا و امور ماهوي آن به مطالعه مقدمه حكم اكتفا مي نمايد و حق هم البته همين است"در ادامه در گفتار اول به آراي قابل فرجام طبق قانون آيين دادرسي مدني1379 پرداخته و شرح داده خواهد شدو در گفتار دوم به موارد نقض راي پرداخته مي شود و در گفتارسوم به آيين و ترتيب فرجوام خواهي و ترتيب رسيدگي پرداخته ميشود.(البته لازم به ذكر است كه تمام مواد فرجام خواهي مورد بررسي قرار نمي گيرد و با توجه به اهميت بيان مي شود و براي مطالعه در اين خصوص تمام مواد فرجام خواهي در امور مدني مراجعه كنيد به مواد 366الي416ق.آ.د.م)

گفتار اول:آراي قابل فرجام:آراي قابل فرجام مطابق قانون آيين دادرسي مدني مصوب 1379 به آراي كه از دادگاهاي بدوي صادر مي شود و قابل فرجام است و آرايي كه از دادگاهاي تجديد نظر صادر شده و قابل فرجام است تقسيم مي شود كه در دو مبحث به صورت مجزا بيان خواهد شد

آراي قابل فرجام از دادگاهاي بدويمطابق ماده 367 قانون آيين دادرسي مدني آراي دادگاهاي بدوي كه به علت عدم در خواست تجديد نظر قطعي شده اند قابل فرجام نيستند مگر در موارد زير:(ما در ادامه بين احكام و قرار ها تفكيك قائل شده و هر كدام را مجزا مورد برسي قرار ميدهيم.احكام را قانونگذار در دو بند بيان كرده كه عين نص قانونگذار را مي آوريم و در ادامه توضيحاتي را راجب هر كدام از بند ها بيان ميكنيم.)

"...الف-احكام:1-احكامي كه خواسته آن بيش از مبلغ بيست ميليون (000/000/20ريال)باشد

2-احكام راجب اصل نكاح و فسخ آن طلاق نسب حجر وقف ثلث حبس و توليت...."در مورد اول حكمي صادر شده و خواسته آن حكم مبلغ 2 ميليون ريال بيشتر باشد قابل فرجام يعني ما در دادخواست خود قسمت خواسته مبلغ بيش از 2ميليون تو مان را نوشته و خواسته ما بيش از 2 ميليون بوده است كه در اين صورت قابل فرجام است.در مورد دوم در مورد اصل نكاح و فسخ آن يعني دعوا راجب خود نكاح باشد و اينكه آيا اصلا اين نكاح صحيح واقع شده يا نه و يا اصلا عقد نكاح واقع شده يا نه و مواردي از اين قبيل را شامل ميشود.در مورد نكاح بايد گفت كه "نكاح يا ازدواج در قانون مدني ايران و بسياري از كشورها از جمله قانون مدني فرانسه تعريف نشده است"نكاح در لغت به معني ضم(پيوستن) است و در اصطلاح حقوقي مي توان آن را چنين تعريف كرد :نكاح قراردادي است كه به موجب آن زن و مرد در زندگي با يكديگر شريك و متحد شده خانواده ايي تشكيل مي دهند"نكاح به موقت و دائم تقسيم ميشود كه به نظر منظور از اين ماده نكاح دائم و موقت را هر دو را شامل ميشود چرا كه اگر منظور قانونگزارغير از اين بود از كلمه عام نكاح استفاده نميكرد و همچنين واژه فسخ در ادامه نكاح دلالت بر اين دارد كه عقد موقت را هم شامل مي شودچرا كه عقد موقت قابل فسخ است و نكاح دائم قابل فسخ نيست چرا كه مدت ندارد.طلاق كه يكي از طرق انحلال عقد نكاح در حقوق ايران و فقه اسلامي به حساب مي ايد نيز از مواردي است كه مطابق ماده 367 قانون آيين دادرسي مدني دعوا راجب آن قابل فرجام خواهي است و شايد به علت اهميت نهاد ازدواج در حقوق ايران و سخت گيري براي انحلال آن قانونگزار هم ازدواج و هم طلاق را جزء موارد فرجام آورده است. طلاق اينگونه تعريف شده است"طلاق در لغت به معني گشودن گره و رها كردن است.ودر فقه اسلامي در تعريف طلاق گفته اند:طلاق عبارت است از زائل كردن قيد ازدواج بالفظ مخصوص"و در جاي ديگر اينگونه آورده اند "طلاق عبارت است از انحلال نكاح دائم با شرايط وتشريفات خاص از جانب مرد يا نماينده او"در خصوص نسب كه احكام صادره راجع به ان قابل فرجام خواهي است بايد گفت كه"نسب در لغت به معني خويشاوندي و نژاد است" "و در اصطلاح حقوقي عبارت است از رابطۀ خويشاوندي بين دو نفر كه يكي از نسل ديگري يا هر دو از نسل شخص ثالثي باشند"آقاي دكتر صفايي و دكتر اسد الله امامي در ادامه در خصوص نسب به معني خاص اينگونه بيان فرمودند"نسب به معني خاص عبارت است از رابطه پدر و فرزندي يا مادر فرزندي و به ديگر سخن،رابطه طبيعي و خوني ميان دو نفر است كه يكي به طور مستقيم(بدون واسطه)از صلب يا بطن ديگري به دنيا آمده است."

با استناد به ماده367 قانون آيين دادرسي مدني تمام احكامي كه را جع به نسب باشد قابل فرجام خواهي است اعم از احكام راجع به نسب نا مشروع،اثبات نسب،امارۀ فراش و...قابل فرجام خواهي است .حجر كه يكي ديگر از مواردي است كه احكام را جع به آن قابل فرجام خواهي است بدين شكل تعريف و بيان شده است"«حجر عبارت است از منع شخص به حكم قانون از اينكه بتواند امور خود را به طور مستقيم و بدون دخالت ديگري اداره كند و شخصأ اعمال حقوقي انجام دهد»و نيز«عدم توانايي قانوني شخص در اعمال و اجراي حق»."

در بند ب ماده 367 قانون آيين دادرسي مدني قانون گذار بعد از اينكه در بند الف از احكام نام برد در بند ب از قرار ها نام برده است و به قرار ذيل است قرار ابطال يارد دادخواست كه از دادگاه صادر شده است و همچنين قرار سقوط دعوا يا عدم اهليت يكي ازطرفين يعني اگر دادگاه بدوي قرار ابطال يا رد دادخواست را صادر كرد اين قرار قابل فرجام است و همچنين قرار سقوط دعوا يا عدم اهليت دعوا

مبحث دوم:آراي قابل فرجام از دادگاهاي تجديدنظر:مطابق ماده 368 قانون آيين دادرسي مدني آراي دادگاهاي تجديد نظر قابل فرجام نيست يعني در امور مدني و حقوقي اصل بر اين است كه آراهاي دادگاهاي تجديد نظر قابل فرجام نيستندمگر در موارد ذيل كه قانونگذار در دو مبحث احكام و قرار ها را بيان كرده است.

احكام:در بحث احكام قانونگذار فقط احكام راجب اصل نكاح و فسخ آن و نسب و حجرو وقف راآورده است و از آوردن ثلث و توليت و حبس خودداري كرده است و اين موارد را شامل اين ماده ندانسته است.در بند ب نيز در بحث قرار ها قانونگذار فقط قرار ابطال يا رد دادخواست كه از دادگاه تجديد نظر صادر شده باشد و قرار سقوط دعوا و عدم اهليت يكي از طرفين دعوا را قابل رسيدگي فرجامي ميداند.نكته اي كه در هر دو مبحث چه در مبحث راجب آراي قابل فرجام از دادگاهاي بدوي وچه تجديد نظر در بحث قرار ها مهم است اين است كه اصل حكم به آنها قابل رسيدگي فرجامي باشد يعني اگر اصل حكم راجب آن قرار قابل رسيدگي فرجامي نباشد اين قرار ها راجب آن حكم كه قابل فرجام نيست قابل فرجام نميباشد.و نكته آخر راجب آراي قابل فرجام بايد گفت كه يك سري احكام هستند با انكه شامل موارد الف دو ماده 369 قانون آيين دادرسي مدني هستند ولي قابل فرجام نيستند و قانونگذار آنها را قابل فرجام نميداندو آنها به قرار ذيل هستند(در ذيل هر بنددر صورت نياز توضيح مختصري در خصوص آن بند داده مي شود):

1-احكام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه.

يعني اگر مستند صدور حكمي اقرار باشدكه قاطع دعوا است در اين صورت قابل فرجام نيست.

2-احكام مستند به نظريه يك يا چند نفر كارشناس كه طرفين به صورت كتبي راي آنهارا قاطع دعوا قرار داده باشند.

يعني مثلا دو طرف به طور كتبي توافق كنند كه برروي اين دعوا كه مثلا از اين بيع و به خاطر اين بيع به وجود آمده هر چي كارشناس گفت قاطع دعوا است.

3- احكام مستند به سوگند كه قاطع دعوا باشد.

يعني قانونگذار حكمي را كه قاضي با استنادبه سوگند صادر كرده است و آن سوگند قاطع دعوا است را قابل فرجام نميداند.

4-احكامي كه طرفين حق فرجام خواهي خود را نسبت به آن ساقط كرده باشند.

5-احكامي كه ضمن يا بعد از رسيدگي به دعوا ي اصلي راجع به متفرعات آن صادرمي شود، در صورتي كه حكم راجع به اصل دعوا قابل رسيدگي فرجامي نباشد.

6-احكامي كه به موجب قوانين خاص غير قابل فرجام خواهي هستند.

موارد نقض رايموارد نقض حكم يا قراردادگاهاي بدوي و تجديد نظر توسط ديوان عالي كشور در

ماده 371 قانون آيين دادرسي مدني توسط قانونگذار در 5 بند به قرار ذيل بيان شده است كه در ادامه به هر كدام بيان شده و در ادامه آن توضيحاتي در صورت نياز داده مي شود داده مي شود.

1-دادگاه صادر كننده راي "صلاحيت ذاتي" براي رسيدگي به موضوع را نداشته باشد ودر مورد عدم رعايت" صلاحيت محلي " وقتي كه نسبت به آن ايراد شده باشد.

يعني مثلادادگاه صلاحيت ذاتي نداشته و به دعوا رسيدگي و حكم صادر كرده است حكم نقض مي شود (بدون انكه نياز به ايراد اصحاب دعوا باشد دادگاه راسا به اين امر اقدام ميكند و راي را نقض ميكند مثلا دعوا در صلاحيت دادگاه اداري بوده دادگاه قضايي رسيدگي كرده است )و در مورد صلاحيت محلي هم در صورت ايراد يكي از اصحاب دعوا

2-راي صادره خلاف موازين شرعي و قانوني شناخته شود.مثلادر شرع اسلام ازدواج فرد با خواهر خود حرام است ولي اگر مطابق حكم دادگاه اجازه ازدواج به فردي با خواهر خود از دادگاه صادر شود اين حكم قطعا قابل نقض است در دادگاه فرجامي

3-عدم رعاعت اصول دادرسي و قوائد آمره و حقوق اصحاب دعوا در صورتي كه به درجه اي از اهميت باشد كه راي را از اعتبار قانوني بيندازد.

"اصول دادرسي را مي توان به دو دسته كلي تقسيم نمود:دسته ي نخست آن قسمت ازاصول دادرسي را تشكيل ميدهد كه از قواعد آمره ومربوط به نظم عمومي مي باشند وبنابراين رعايت آنها جزءوظايف دادگاه بوده نياز به ايرادواعتراض اصحاب دعوا نداشته وحتي آنها نمي توانند بر خلاف آن توافق نمايند مانند قواعد مربوط به صلاحيت ذاتي دادگاه تركيب دادگاه صلاحيت قاضي به مفهوم اعم مواعد قانوني ارجاع امر تخصصي به كارشناس و...دسته دوم اصولي كه از قواعد آمره نبوده و بيشتر براي حفظ حقوق اصحاب دعوا وضع گرديده و بنابراين رعايت آنها جزء وظايف دادگاه نبوده نياز به اعتراض ئايراد ذي نفع داشته وچون حق اصحاب دعوااست توافق خلاف آن نيز شنيده مي شودمانند گرفتن تامين از خواهان در دعواي واهي و در دعواي اتباع بيگانه عليه ايرانيان... دادگاه علي القاعده مكلف است اصول دسته نخست (قواعد آمره)را بي آنكه نياز به ايراد اعتراض و تذكر ذي نفع داشته باشد راسا رعايت نمايد.اما اصول دسته دوم علي القاعده در صورتي بايد رعايت شود كه ذي نفع در فرجه قانوني ايراد و اعتراض و يا اقدام نموده باشد."

4-آراي مغاير با يكديگر بدون سبب قانوني در يك موضع و بين همان اصحاب دعوا صادر شده باشد

5-تحقيقات انجام شده ناقص بوده و يا به دلايل و مدافعات طرفين توجه نشده باشد.

آيين و ترتيب فرجام خواهي و رسيدگي فرجامي

در اين گفتار اول بايد گفت كه مطابق ماده 378 قانون آيين دادرسي مدني فقط طرفين دعوا قائم مقام نماينده قانوني و وكلاي آنان و دادستان كل كشور حق دارند درخواست رسيدگي فرجامي كنند و فرجام خواهي با تقديم دادخواست به دادگاه صادر كننده راي به عمل مي آيد.مدير دفتر دادگاه مذكور بايد دادخواست را در دفتر ثبت و رسيدي مشتمل برنام فرجام خواه و طرف او و تاريخ تقديم دادخواست با شماره ثبت به تقديم كننده تسليم وبر روي كليه برگه هاي دادخواست تاريخ تقديم را قيد كند (تاريخ تقديم دادخواست ابتدايفرجام خواهي محسوب ميشود )پس رسيدگي فرجامي با تقديم دادخواست شروع ميشود.در دادخواست فرجامي نكاتي بايد رعايت شود كه در ذيل به آنها اشاره ميكنيم:

1-نام خانوادگي و اقامتگاه و ساير مشخصات فرجام خواه و وكيل او در صورتي كه دادخواست را وكيل داده باشد.

2-نام و نام خوانوادگي واقامتگاه و ساير مشخسات فرجام خوانده بايد در دادخواست نوشته شود.

3-حكم يا قراري كه از آن فرجام خواهي شده است بايد بيان شود.

4-دادگاه صادر كننده راي بايد در دادخواست فرجامي قيد شود.

5- تاريخ ابلاق راي بايد در دادخواست فرجامي قيد شود.

6-دلايل فرجام خواهي بايد در دادخواست نوشته شود و گفته شود دليل فرجام خواهي چيست.

و همچنين به دادخواست فرجامي بايد برگه هاي ديل ضميمه شود:

1-رونوشت يا تصوير مصدق حكم يا قراري كه از آن فرجام خواسته ميشود.

2-لايحه متضمن اعتراضات فرجامي بايد به دادخواست ضميمه شود.

3-در صورتي كه خود فرجام خواه دادخواست را نداده باشد بايد وكالت نامه يا مدرك مثبت سمت تقديم كننده دادخواست فرجامي ضميمه دادخواست شود.حال به نكاتي كه بايد در رسيدگي فرجامي رعايت شود در ذيل مي پردازيم:

1-در خواست فرجام اجراي حكم را تا زماني كه حكم نقض نشده است به تاخير نمياندازد ولي چنانچه محكوم به مالي باشد در صورت لزوم به تشخيص دادكاه قبل از محكوم له تامين مناسب اخذ خواهد شد كه به نظر بنده اينكه اختيار را قانونگزار در قبول يا عدم قبول اين مورد به قاضي سپرده است به نظر درست نمي آيد.وهمچنين چنانچه محكوم به غير مالي باشد و به تشخيس دادگاه صادر كننده حكم محكوم عليه تامين مناسب بدهد اجراي حكم تا صدور راي فرجامي به تاخير خواهد افتاد.

2-هرگاه از راي فرجام در مهلت مقرر قانوني فرجام خواهي نشود يا به هر علت در آن موارد قرار دادخواست فرجامي صادر و قطعي شده باشدو ذي نفع مدعي خلاف شرع يا قانوني بودن آن راي باشد ميتوان از طريق دادستان كل كشور تقاضاي رسيدگي فرجامي كرد .

3-دفتر دادستان كل كشور دادخواست رسيدگي فرجامي را دريافت ودر صورت تكميل بودن آن از جهت ضمائم و مستندات و هزينه دادرسي برابر مقررات آن را ثبت و به ضميمه پرونده اصلي به نظر دادستان كل كشور ميرسانند.دادستان كل چنانچه ادعاي آنها را در خصوص مخالفت بين راي با موازين شرع يا قانون مقرون به صحت تشخيص دهد از ديوان عالي در خواست نقض آن را مينمايد.در صورت نقض راي در ديوان عالي كشور برابر مقررات مندرج در قانون عمل ميشود.

4-"فرجام خواهي اصلي وقتي است كه محكوم عليه(چه كلا و چه جزئا محكوم شده ياشد )ابتكار عمل را در دست گرفته و با تقديم دادخواست فرجامي موجب ميشود كه پرونده در ديوان عالي كشور براي رسيدگي فرجامي مطرح شود"

5-در صورتي كه دادخواست فرجام خواهي تكميل باشد مدير دفتر دادگاه يك نسخه از دادخواست و پيوست هاي آن را براي طرف دعوا ار سال مي دارد تا ظرف 20 روز به طور كتبي پاسخ دهد .پس از انقضاي مهلت ياد شدهاعم از اينكه پاسخي رسيده يا نرسيدهباشد پرونده را همراه با پرونده مربوط به راي فرجام خواسته به ديوان عالي كشور ميفرستد.

6-پس از آنكه دادخواست فرجامي به دفتر دادستان كل كشور رسيد در صورت تكميل بودن دادخواست از جهت ضمائم و مستندات و هزينه دادرسي برابر مقررات آن را ثبت و به ضميمه پرونده اصلي به نظر دادستان كل كشور ميرساند دادستان كل چنانچه ادعاي آنها را در خصوص مخالفت بين راي با موازين شرع يا قانون مقرون به تشخيص دهد از ديوان عالي كشور در خواست نقض آن را مينمايد.در صورت نقض راي برابر مقررات نقض راي با آن برخورد ميشود .در يك بيان كلي و نتيجه اين گفتار پس از تكميل دادخواست و تنضيم آن و تععين شرايط موجود در آن مطابق قانون من الجمله مواد 380 381 186 قانون آيين دادرسي مدني و مواد ديگر موجود در قانون آن را تسليم دفتر دادستاني كل كشور كرده و بعد از ثبت توسط دفتر و رسيدن به نظر دادستاني كل كشور در صورتي كه مخالف بودن با موازين شرع يا قانون را مقرون به صحت تشخيص دهد از ديوان تقاضاي نقض مي نمايد. پس فرجام خواهي را ميتوان يم پروسه استثنايي براي شكايت از آراي قطعي شده دانست و فرد به صورت مستقيم نميتواند به ديوان عالي كشور شكايت كند و بايد اول به دادستان كل كشور (دفتر دادستان كل كشود)و بعد از اينكه دادستان تشخيص داد بايد آن را به ديوان ارسال كند و به نظر فرجام خواهي در ايران يك پروسه غير مستقيم است.

نكته ديگر كه در اينجا گفتم آن مهم است اين است كه اگر دادخواست ناقص باشددفتر دادستاني كل كشور به تقديم كننده دادخواست ابلاغ ميكند كه فرد در مدت 10روز نسبت به رفع نقض آن اقدام كند هر گاه در مهلت 10 روز نسبت به رفع نقض اقدام نشود دادخواست قابل ترتيب اثر نخواهد بود .دادخواست خارج از نوبت نيز قابل رسيدگي نيست.نكته ديگر اينكه بعد از در خواست نقض از طرف دادستان كل كشور محكوم عليه راي ياد شده ميتواند با ارائه گواهي لازم به دادگاه اجرا كننده راي تقاضاي توقف اجراي آن را نمايد .پس از وصول پرونده به ديوان عالي كشور رئيس ديوان يا يكي از معاونان او با توجه به ترتيب وصول و رعايت نوبت آن را به يكي از شعبه هاي ديوان ارجاع ميدهد و از آن شعبه نميتوان پس از ارجاع و وصول به آن شعبه به شعبه ديگري ارجاع داد مگر به موجب قانون در ادامه رسيدگي در شعب در شعبع مرجوع اليه رئيس شعبه يا يكي از اعضاي شعبه به ترتيب گزارشي از دعوا و ماهيت و موضوع آن تهيه ميكنند (رسيدگي فرجامي در ديوان بدون حضور اصحاب دعوا صورت ميگيرد مگر شعبه ديوان حضور انان را لازم بداند)و در شعبه بعد از تهيه گزارش رسيدگي صورت مي گيرد و يا راي نقض ميشود يا ابرا ميگردد. اگر ديوان راي را نقض كرد دادگاهايي به شرح ذيل تعيين مي گردد.

1-اگر راي منقوص به صورت قرار بوده و يا حكمي باشد كه به علت نقض تحقيقات نقض شده است رسيدگي مجدد به دادگاه صادر كندده آن ارجاع ميشود .

2-اگر راي به علت عدم صلاحيت دادگاه نقض شده باشد به دادگاهي كه ديوان عالي كشور صالح بداند ارجاع مي گردد (ديوان به عنوان مرجع عالي در تعيين صلاحيت دادگاها است)

3-در ساير موارد نقض پرونده به شعبه ديگر از همان حوزه دادگاه كه راي منقوص را صادر نموده ارجاع ميدهد و اگر آن حوزه بيش از يك شعبه دادگاه نداشته باشد به نزديكترين دادگاه حوزه ديگر ارجاع ميشود.

به عنوان آخرين نكته در اين بحث بايد به مهلت فرجام خواهي نيز اشاره كنيم مطابق ماده 379 قانون آيين دادرسي مدني مهلت درخواست فرجام خواهي براي افراد مقيم ايران 20 روز واشخاص مقيم خارج 2ماه ميباشد قانون گزار در ادامه ابتداي مهلت فرجام خواهي را به قرار ذيل اعلام كرده است :

الف-براي احكام و قرار ها قابل فرجام خواهي دادگاه تجديد نظر استان از روز ابلاغ.

ب-براي احكام و قرار هاي قابل تجديد نظر دادگاهاي بدوي كه نسبت به آن تجديد نظر خواهي نشده از تاريخ انقضاي مهلت تجديد نظر.

نتیجه گیری

فرجام‌ یکی از طرق شکایت از حکم است و چون مرجع آن دادگاه عالی‌تری است که صادر کننده حکم نبوده از این رو عدولی نیست. تصحیحی نیز نمی‌باشد برای این‌که دیوان کشور رسیدگی را تجدید نمی‌کند و وارد در ماهیت نمی‌شود و حکم مجددی نمی‌دهد که جانشین حکم دادگاه بشود.

چرا که حاصل کار دیوان عالی کشور فقط نقض یا ابرام حکمی است که برای دعوا صادر شده است، بدین معنی که در حکم نظر کرده و مشخص می‌کند که رأی دادگاه مطابق قانون صادر شده یا خیر.

مهلت فرجام خواهی برای افراد مقیم ایران 20 روز برای افراد مقیم خارج دو ماه می‌باشد. در صورتی که محکوم علیه متعدد باشند و حتی فقط یک نفرشان ساکن خارج باشد برای همه 2 ماه مهلت فرجام‌خواهی وجود دارد.

موارد نقض حکم یا قرار در دیوان عالی 1- عدم صلاحیت ذاتی دادگاه 2- عدم صلاحیت محلی به شرطی که به آن ایراد شده باشد. 3- عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوا به شرطی که به آن ایراد شده باشد. 4- آرای مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی 5- در صورت نقص تحقیقات یا عدم توجه به دلایل و مدافعات طرفین. 6- ثبوت عدم صحت مدارکی که مبنای رأی بوده است. 7- اگر دعوا ناشی از قرارداد بوده و مفاد سند یا قانون مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادر کننده رأی داشته باشد.

آراي قابل فرجام مطابق قانون آيين دادرسي مدني مصوب 1379 به آراي كه از دادگاهاي بدوي صادر مي شود و قابل فرجام است و آرايي كه از دادگاهاي تجديد نظر صادر شده و قابل فرجام است تقسيم مي شود كه در دو مبحث به صورت مجزا بيان خواهد شد.

منابع

[1] متين دفتري-احمد-آيين دادرسي مدني و بازرگاني-جلد دوم-انتشارات مجد-چاپ اول1378-ص172

[2] صفايي- سيد حسن-امامي-اسد الله-مختصر حقوق خانواده- نشر ميزان-چاب دهم- تابستان 1385-ص23

[3] صفايي- سيد حسن-امامي-اسد الله-مختصر حقوق خانواده- نشر ميزان-چاب دهم- تابستان 1385-ص23

[4] صفايي- سيد حسن-امامي-اسد الله-مختصر حقوق خانواده- نشر ميزان-چاب دهم- تابستان 1385-ص 193

[5] همان ماخذص193

[6] - به نقل از صفايي- سيد حسن-امامي-اسد الله-مختصر حقوق خانواده- نشر ميزان-چاب دهم- تابستان 138-ص 276

[7] - صفايي- سيد حسن-امامي-اسد الله-مختصر حقوق خانواده- نشر ميزان-چاب دهم- تابستان 1385-ص276

[8] -صفايي- سيد حسن-امامي-اسد الله-مختصر حقوق خانواده- نشر ميزان-چاب دهم- تابستان 1385-ص276

[9] -صفائي،سيد حسين-قاسم زاده ،سيد مرتضي-حقوق مدني اشخاص و محجورين-انتشارات سمت-چاپ دهم- بهار 1384-ص186

[10] صلاحيت ذاتي مراجع حقوقي حق و تكليف اين مراجع با توجه به صنف نوع و درجه يآنها در رسيدگي به دعاوي و صدور راي به حكم قانون است.شمس-عبدالله-آيين دادرسي مدني جلد اول-انتشارات دراك-چاپ دهم-زمستان 1384 –ص377

[11] پس از اعمال صلاحيت ذاتي"بايد برسي شود كه از بين تمام مراجع همان صنف همان نوع و همان درجه كدام يك بايد به دعوا رسيدگي كند"همان ماخذ ص387

[12] شمس-عبد الله-آيين دادرسي مدني-جلد دوم-انتشارات دراك-چاپ دهم-تابستان1385-ص445

[13] شمس-عبد الله-آيين دادرسي مدني-جلد دوم-انتشارات دراك-چاپ دهم-تابستان1385-ص